

سال هفتم / زمستان ۱۳۹۷

از هویت تا هویت ملی: مقدمه‌ای بر درک نظری هویت ملی و ناسیونالیسم به مثابه گفتمان

• کامران مرادی^۱

چکیده

چگونه می‌توان ناسیونالیسم را به مثابه گفتمان مطالعه کرد؟ نخستین گام در فهم نظری ناسیونالیسم چیست؟ مسئله محوری مقاله حاضر این دو پرسش است. در راستای پاسخ به این پرسش‌ها، نوشتار پیشرو سعی دارد در راه درک گفتمانی ناسیونالیسم بر همین گام نخست که هویت ملی به مثابه دالی مرکزی در این گفتمان است، تأکید کند. در واقع کوشش مقاله بر آن است که با ارائه درکی هستی‌شناختی، فلسفی و نظری از هویت ملی - و به واسطه آن مفهوم سیال هویت - گامی نخست در راه فهم گفتمان ناسیونالیسم بردارد. به بیان دیگر سعی بر آن است تا نشان داده شود چگونه با در پرانتز قرار دادن نگاه و درک کل محور از گفتمان ناسیونالیسم می‌توان با نگاهی جزءنگرانه و با بررسی اجزاء این گفتمان - که هویت ملی و همچنین ملت از محوری‌ترین این اجزا هستند - می‌توان به درکی عمیق‌تر، دقیق‌تر و نظری‌تر از ناسیونالیسم دست یافت. تمرکز اصلی این نوشتار بر مقوله هویت و هویت ملی قرار دارد و می‌کوشد با بررسی رویکردها و جعبه ابزارهای نظری که هویت و هویت ملی را تعریف می‌کنند به بررسی نظری و تحلیلی این مفهوم بپردازد. از این رو با تعریف نظری هویت و هویت ملی با استفاده از رویکردهای کنش‌متقابل نمادین و رویکردهای فرهنگی، گفتمان و روانکاوانه در کار نظریه‌پردازی چون فروید، لاکان، ژیزک، لاکلاو و موفه و خوانش تحلیلی و مسئله محور از این نظریات هدف خود را پیگیری کند.

واژگان کلیدی: ناسیونالیسم، هویت، هویت ملی، ملت، ملیت.

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی Kamran.moradi2015@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

عشق به وطن شاید مهم‌ترین و پرتکرارترین دال پاسخ‌گو به پرسش هستی‌شناختی از کیستی انسان یا همان تشخیص و هویت اوست. عشقی که می‌تواند در چهارچوبی نمادین به نام ناسیونالیسم^۱ قوت یابد و به شیوه‌های کمتر عریان و پرزرق‌وبرق اعمال شود و مهم‌ترین لایه هویت جمعی افراد یک اجتماع - هرچند به تعبیر اندرسون^۲ (1991:26) اجتماعی خیالی - را تشکیل دهد؛ چهارچوبی که می‌توان از آن به‌عنوان مهم‌ترین عقیده سیاسی و یا دقیق‌تر گفتمان مسلط هویت‌بخش بر دنیای سده‌های اخیر نام برد. ناسیونالیسم از آنجاکه با مدرن‌ترین اختراع بشر در عصر جدید یعنی دولت پیوند خورده است، به‌نوعی مهم‌ترین کارکرد را در شکل‌دهی به هویت‌های جمعی ایفا می‌کند. این گفتمان گرچه چرخ‌های حرکت تمدن مدرن را تشکیل می‌دهد، اما این چرخ‌ها به‌سان توصیف‌گیدنز^۳ (1990) از مدرنیته به همان اندازه که موجب حرکت می‌شود، گردونه‌ای تخریب‌گر^۴ نیز هستند. چنین تخریب‌هایی اغلب شنیده نمی‌شود، چراکه بعد مخرب آن مختص فرودستان است و فرودست را توان سخن نیست.

به زبان دیگر، ناسیونالیسم مهم‌ترین تلاش بشر برای تحقق وعده وحدت است، وحدتی که در خیر اعظم یعنی دولت خلاصه می‌شود و در سطحی ناپیداتر تجلی‌بخش پاسخ هستی‌شناختی از تشخیص است، اما در پس پرده شری اعظم نیز خفته است، شری که برای تحقق وحدت خنجر بر گلوی کثرت‌ها گذاشته است. باین‌حال نباید فراموش کرد، این تودرتویی هم‌زمان خیر و شر در ناسیونالیسم نگاهی را ایجاد می‌کند که سعی در خیره شدن به فراسوی خیر و شر دارد. به‌بیان دیگر تلاش برای فهم درون‌ماندگار امر هویت‌بخش و هم‌ارز با آن گفتار ناسیونالیسم در تاریخ بشر مستلزم عبور از نگاهی اخلاقی و قیاسی به این پدیده است. قدم نخست برای فهم چنین پدیده‌ای در نسبت با وضعیت تاریخی ایران، شناخت تئوریک از هویت، هویت ملی و ناسیونالیسم به‌مثابه یک ساحت نمادین، ایدئولوژی یا گفتمان است. امری که مسئله این مقاله را تشکیل می‌دهد.

فروپاشی شوروی و سلسله وقایع پس‌از آن موجب ورود موضوعات جدید و مهمی به عرصه علوم اجتماعی شد که ناسیونالیسم، مسئله هویت و هویت ملی از اهم آن‌ها است (احمدی ۱۳۹۵: ۹)، به‌علاوه گسترش جنبش‌های ضداستعماری و استقلال‌طلبانه در آسیا و آفریقا نیز یکی از دیگر وقایع تأثیرگذار بر گسترش ناسیونالیسم در جهان بود. در این راستا دهه ۱۹۸۰ را

¹ Nationalism

² B. Anderson

³ A. Giddens

⁴ Juggernaut

می‌توان نقطه عطف مهمی در این حوزه به شمار آورد. در این دهه انتشار متون گسترده‌ای در باب ناسیونالیسم به‌نوعی موجب توسعه مطالعات ناسیونالیستی شد (اوزکریمی ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲). به‌طور کلی آنچه با نام ناسیونالیسم تئوریزه شده است، اغلب ساختار و اجزا مشخصی دارد که با پرداختن به این اجزا امکان ارائه چهارچوبی نظری از ناسیونالیسم بسی دقیق‌تر و آسان‌تر می‌شود، به‌علاوه چنین تلاشی مانع از چیزی می‌شود که کانر^۱ (۱۹۹۴) از آن به‌مثابه آشفتگی ترمینولوژیک در ناسیونالیسم نام می‌برد. راه‌حلی که مقاله حاضر سعی دارد با اتکا به آن به دیدگاهی نظری در این راستا دست یابد.

این مقاله با یک پرسش مهم روبرو است، چگونه و از چه راهی می‌توان به فهم نظری ناسیونالیسم دست‌یافت؟ این مهم با کنار هم چیدن نظریه‌های متعدد ناسیونالیسم به‌صورت جورچین‌وار حاصل نمی‌شود و مستلزم ترسیم نقشه راهی متناسب است. نقشه ترسیم‌شده در این مقاله می‌کوشد با حرکتی از جزء به کل، در مرحله نخست ناسیونالیسم را به‌عنوان گفتمانی در نظر گیرد و با تعریف مهم‌ترین دال این گفتمان یعنی هویت و هویت ملی گامی هرچند نخستین در راستای شناخت نظری از ناسیونالیسم بردارد. چراکه بررسی مهم‌ترین ابزارهای مفهومی به‌کار رفته در نظریه‌های ناسیونالیسم را در اختیار ما قرار می‌دهد و کمک می‌کند تا مواجهه‌ای دقیق‌تر با این نظریه‌ها داشته باشیم.

می‌توان با استناد بر نظریه‌های ناسیونالیسم^۲ و همچنین تلاش‌های نظری برای تعریف این مفهوم به‌جرت بیان کرد هویت و دقیق‌تر هویت جمعی [ملی] از مهم‌ترین دغدغه‌های نظریه‌های ناسیونالیسم است. به‌بیان‌دیگر شکل‌بخشی و یا ارائه تعریف هستی‌شناختی برای هویت جمعی از اصلی‌ترین اهداف دیدگاه‌ها و نظریه‌ها ناسیونالیستی است. بیلینگ^۳ (۱۹۹۵: ۶) معتقد است کوشش ناسیونالیسم در واقع تلاش برای تعیین‌بخشی به هویت جمعی است که از طریق بازتولید ما به‌عنوان ملت انجام می‌گیرد، به‌عقیده وی شکل بخشی به «هویت جمعی» [= ملی] در قالب ما اصلی‌ترین هدف هر دیدگاه ناسیونالیستی است. ناسیونالیسم برای وجود داشتن باید استراتژی‌های لازم را برای تعیین‌بخشی به یک هویت جمعی را که اساساً هویت ملی است، داشته باشد. بنابراین هویت (جمعی) یکی از مهم‌ترین مفاهیم بیشتر نظریه‌های ناسیونالیسم را تشکیل می‌دهد. این مهم نشان می‌دهد برای درک نظری از ناسیونالیسم بی‌شک نیازمند درک مفهوم مهم هویت و در راستای آن هویت ملی هستیم.

^۱ W. Connor

^۲ به‌عنوان مثال رج شود به (اوزکریمی ۱۳۸۳)، (Anderson 1991) (Armstrong 1982)

^۳ M. Biling

همان‌گونه که بیان شد، ناسیونالیسم در یک هویت جمعی تجلی می‌یابد، هویتی که بیشتر مردم یک سرزمین را شامل می‌شود. این هویت جمعی به مفهومی اشاره دارد که از آن به‌عنوان هویت ملی یاد می‌شود. برای مشخص شدن هویت ملی تنها پرداخت به هویت به‌عنوان یک‌طرف این ترازو کافی نیست و درک هویت در گفتمان ناسیونالیسم مستلزم هم‌ارزی آن با مفهوم ملت و پرداخت به هویت ملی نیز هست (میلر ۱۳۸۳: ۲۵). از همین رو مقاله با ارائه درکی نظری از هویت سعی در رسیدن به تعریفی از هویت ملی نیز دارد. هویت ملی در واقع تلاشی برای انضمامی‌تر کردن مفهوم انتزاعی به نام ملت است و اساساً ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک در راستای تشکیل ملت است (Smith 1996a: 446)، بنابراین مسئله یا دقیق‌تر دال هویت ملی، مرکزی نظریات ناسیونالیسم است و بدون فهم نظری آن نمی‌توان چهارچوب نظری دقیقی از ناسیونالیسم ارائه داد. باین‌حال می‌توان اهداف مقاله حاضر و همچنین ترسیم نقشه راهی که مقاله طی می‌کند را در ادامه ارائه کرد.

اهداف پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد این مقاله تلاشی مقدماتی برای فهم تئوریک و گفتمانی از ناسیونالیسم است و به نظر در این مسیر نخست مستلزم درکی دقیق از مسئله هویت و هویت ملی هستیم. از این‌رو نخستین هدف مقاله و همچنین اولین گام آن پرداخت به تعریف نظری هویت است تا در هدف بعدی بتوان با اتکا بر آن به تعریف و تلقی مشخصی از هویت ملی دست یافت. گرچه نخست ممکن است در نگاه اول این‌گونه به نظر آید، اما هدف این مقاله ترویجی جو‌رچین کردن نظریات مختلف نیست، بلکه هدف ارائه تحلیلی این نظریات و درک تلفیقی از مسئله هویت و هویت ملی در نظریات مختلف مربوط به مطالعات اجتماعی است، لذا مقاله حاضر این هدف را پی می‌گیرد که چگونه می‌توان با استناد به نظریات اجتماعی درباب هویت، هویت ملی را درک و تئوریز کرد. باید متذکر شد مقاله حاضر هدف و ادعایی در راستای تعریف و تحلیل گفتمانی ناسیونالیسم ندارد و تمام تمرکزش بر مسئله هویت و هویت ملی متمرکز است و ناسیونالیسم عمدتاً نشانگر زاویه و چشم‌انداز پرداخت‌های این مقاله است. از این‌رو عنوان و اهداف مقاله نشان می‌دهند مقاله حاضر صرفاً می‌کوشد گام مقدماتی در فهم ناسیونالیسم بردارد.

شیوه انجام پژوهش

با توجه به ترویجی و نظری بودن مقاله حاضر نمی‌توان مشخصاً از روش تحقیق خاصی جز روش‌های کتابخانه‌ای و تحلیل متون نظری سخن گفت. لذا در این بخش سعی در آن است

به‌جای شرح روش تحقیق، به‌صورت خلاصه آنچه در ادامه شرح داده می‌شود تشریح شود. در مرحله نخست مقاله کار خود را با تعریف مفهومی و نظری هویت در مطالعات اجتماعی آغاز می‌کند. در این گام عمدتاً بر دو نظریه کنش‌متقابل نمادین و رویکردهای روانکاوانه و گفتمانی به هویت تمرکز شده است. سپس با تعریف مفهومی هویت ملی سعی می‌شود با استناد به نظریات رویکرد روانکاوانه و گفتمانی – که طیف وسیع نظریه‌پردازانی همچون فروید^۱، لاکان^۲، ژیزک^۳، لاکلائو^۴ و موفه^۵ را در برمی‌گیرد به تحلیل مسئله هویت ملی پرداخته شود.

هویت و هویت ملی

هویت ملی به‌مثابه دال مرکز نظریات ناسیونالیسم به‌نوعی تجلی‌یابی امر ملی در هویت است و این هویت بخشی امر ملی، پرداخت به مفهوم هویت را نیز بس ضروری می‌کند. در واقع مباحث محوری که نظریات ناسیونالیسم سعی در بیان آن‌ها دارند، مسائل و موضوعاتی چون منافع ملی، ملت، وطن‌پرستی، طرد دشمن و دیگری، تعلق نژادی و قومی، تاریخ و تبار مشترک، پیشرفت ملی و مباحثی از این قسم بی‌شک پیوندی تنگاتنگ با آنچه هویت ملی خوانده می‌شود دارند، بنابراین درک چنین موضوعاتی بدون درک هویت ملی به‌عنوان یکی از تجلی‌های هویت یا دقیق‌تر هویت جمعی امری ناممکن است. به‌علاوه نظریات ناسیونالیسم و حتی رهبران و سوژه‌های ناسیونالیست در اغلب سخنرانی‌هایشان از یک «ما»ی جمعی و متمایز سخن می‌گویند، مایی که گویی تمام دال‌های تشکیل‌دهنده این سخنرانی‌ها و متون به آن ارجاع داده می‌شوند و یا از این ما تغذیه می‌شوند. پرسش هستی‌شناختی از چیستی این مای جمعی پرسشی است که پای مسئله هویت را به ناسیونالیسم باز می‌کند، بنابراین فهم نظری و مفهومی هویت مهم‌ترین ابزار برای درک چیستی این ما است. چراکه به‌نظر ناسیونالیسم پاسخی برای پر کردن فقدان هویت یا همان ما جمعی است، اثبات این گزاره هدف این بخش است؛ یعنی نشان دادن اینکه چگونه تلاش برای شکل‌بخشی هویت و هویت ملی آنچه را که ما با نام ناسیونالیسم می‌شناسیم، شکل می‌دهد.

با این حال، مسئله هویت، چیستی آن و نسبت هویت فردی و جمعی مسئله‌ای بس مهم در نظریات فلسفی، اجتماعی و سیاسی بوده است. این اهمیت به‌حدی است که حضور مسئله

^۱ S. Freud

^۲ J. Lacan

^۳ S. Zizek

^۴ E. Laclau

^۵ S. Mouffe

هویت در اغلب رویکردها قابل مشاهده است. در واقع با مرور نظریات معاصر در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی و رویکردهای جدیدی چون مطالعات فرهنگی^۱، مطالعات پسااستعماری^۲ و فمینیسم^۳ می توان مشاهده کرد چگونه مسئله هویت امروزه در زمره مهم ترین مسائل علوم انسانی روز دنیا به شمار می آید. رویکردهای پسااستعماری و مطالعات فرهنگی در تحلیل ناسیونالیسم و نسبت آن با جهانی شدن و توصیف دوران پسا-استعمار مستقیماً پرسش هویت و هویت ملی را در تقابل با هویتی جهانی مطرح می کنند (برای نمونه رج به (Hall 1995)، به علاوه تلاش های سیاست گذاری های ملی نیز هویت را مهم ترین محمل تأثیرگذاری خود قرارداده اند (برای نمونه رج به (Smith 1996b) در همین راستاست که جان آرمسترانگ^۴ (3: 1982) هدف محوری خود را مطالعه پیدایش هویت یابی جمعی نیرومندی می داند که ما اکنون آن ها را «ملت» می خوانیم، می داند و پیدایش ناسیونالیسم را نیز نوعی دگرگونی معنایی در مرزهای هویتی انسان قلمداد می کند (همان: ۴). همچنین مباحث اریک هابزباوم^۵ (1983) در باب ابداع سنت نیز به اهمیت هویت و هویت ملی در نظریات ناسیونالیسم اشاره دارد چراکه دولت می تواند از طریق مهندسی اجتماعی و ابداع سنت به هویتی مطلوب به عنوان هویت ملی شکل بخشد. تمام این ها نشان از پیوند عمیق ناسیونالیسم و هویت دارند که در مفهوم هویت ملی به خوبی این پیوند آشکار می شود.

تعریف مفهومی هویت

از منظر لغت شناسی^۶، ترجمه لاتین کلمه هویت (Identit) از ریشه (Idem) کلمه لاتین (Identitas) مشتق شده است که در دو کارکرد معنایی به کار می رود. نخست به معنی این همانی کامل و یکسان شدن و دوم به تفاوت ها و تمایزاتی که از نظر زمانی پایدار هستند اشاره دارد (جنکینز ۱۳۸۱). این دو معنا گرچه در ظاهر در تقابل با یکدیگر فرض می شود، اما مشخصاً نشان دهنده دو وجهه محوری و مکمل هویت هستند. در زبان فارسی نیز معنی هویت اشاره دارد به «آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی شود» (مشیری ۱۳۶۹: ۱۱۷۷). همچنین هویت به معنی کیستی نیز قلمداد می شود و پرسش از هویت در واقع پرسش از کیستی نیز

¹ Cultural Studies

² Postcolonial Studies

³ Feminism

⁴ J. Armstrong

⁵ E. Hobsbawm

⁶ The invention of tradition

⁷ Philology

هست، در این راستا هویت به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند نیز اشاره می‌کند (نجفی ۱۳۹۲: ۲۶). برخی دیگر از تعاریف با تأکید بر وجه بازنمایی دهند و وجهی که موجب آگاه‌سازی می‌شود هویت را مجموعه ویژگی‌هایی تعریف می‌کنند که به موجب آن امکان شناخت و تعریف یکشی یا سوژه فراهم می‌آید (شیخاوندی، ۱۳۸۰). رویکردهای دیگر با تأکید بر وجه معنی‌بخشی هویت سعی دارند هویت را به‌سان امری معنی‌بخش تعریف کنند، یعنی هویت را به‌عنوان بازنمایی معنای اجتماعی یا فردی تلقی کنند (رجائی ۱۳۷۳). در این میان یکی از مهم‌ترین تعاریف هویت که در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی معاصر اهمیت به‌سزایی پیدا کرده است، دسته‌ای از تعاریفی است که بر وجه تمایز بخش هویت اشاره دارند. به‌عقیده این گروه هویت در تقابل با یک امر بیرونی که دیگری نامیده می‌شود، قوام می‌یابد. مطابق با این دیدگاه ما مسلط بر قوه ادراک هویتی خود نیستیم و در مورد زندگی و آرزوهایمان حق انتخاب گسترده‌ای نداریم و تحت تأثیر گفتمان ساخته می‌شویم و نیروهای فرهنگی و گفتمانی عامل اصلی در شکل‌گیری درک ما از هویت خود هستند (Smith 2001: 109). در این تعریف، هویت آن چیزی است که در تقابل با دیگری شکل می‌گیرد و وجه تمایز بخش سوژه با دیگری به شمار می‌رود. به‌طور کلی می‌توان مسئله هویت را در علوم انسانی تلاش برای مطالعه انسان قلمداد کرد، چراکه سخن از انسان به ماهوه انسان ناممکن است و علوم انسانی در مواجهه با این مسئله از یک تشخیص یا فردیت سخن می‌گوید، فردیتی که به تعبیر گیدنز (گیدنز ۱۳۷۸: ۱۱۱) بعد از تفاوت یابی و تقسیم‌کار بود که فرد به‌طور جداگانه در کانون توجه قرار گرفت. یکی از وجوه نمادین چنین تشخیصی را در علوم انسانی می‌توان هویت دانست.

فارغ از این تعاریف مفهومی، هویت محمل یک مناقشه در علوم انسانی قلمداد می‌شود؛ مناقشه‌ای که بر سر تلقی فردی یا جمعی هویت در میان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی برقرار است. روان‌شناسان می‌کوشند هویت را امری فردی و در نصبت با ویژگی‌های فردی تعریف کنند و در مقابل رویکردهایی چون روانشناسی اجتماعی، روانکاوی و جامعه‌شناسی معتقدند نگرش روان‌شناسان به هویت - به تعبیر دورکیم (1938) - به تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی و فردگرایانه دچار است و هویت را باید امری فرا فردی، اجتماعی، فرهنگی و گفتمانی تعریف کرد. گرچه رویکرد روان‌شناختی به هویت همواره وجه اجتماعی هویت را انکار نمی‌کند، اما وجه فردی و اجتماعی هویت را کاملاً متمایز و مستقل از هم می‌داند. رویکردهای روان‌شناختی هویت را «حس تمایز بخش شخصی، ثبات و حس استقلال شخصی» تعریف می‌کنند (Jacobson 1998: 9). در تقابل با این رویکرد، رویکردهای اجتماعی، هویت را

محصول رابطه دیالکتیکی میان فرد و جامعه می‌دانند. در این دیدگاه هویت به‌مثابه امری اجتماعی، تجلی‌اش را در ویژگی‌های فردی همچون احساسات و نگرش‌ها فرد نشان می‌دهد. ویژگی‌های فردی که اساساً هویت آن‌ها را تعیین می‌کند، امری جدا از بافت اجتماعی و فرهنگی نیستند و در بستر اجتماعی و به‌وسیله فرایندهای اجتماعی شدن و کنش‌متقابل نمادین با جامعه شکل می‌گیرند (جنکینز ۱۳۸۱). در همین راستا می‌توان جورج هربرت مید^۱ و مکتب کنش‌متقابل نمادین را از مهم‌ترین نمایندگان نگاه اجتماعی به هویت دانست (گل‌محمدی ۱۳۹۳: ۲۲۲-۲۲۳). همچنین، بسیاری از متفکران معتقدند هویت‌های قومی و ملی در یک فرایند اجتماعی ساخته می‌شود (Verkuyten 2018). علاوه بر اجتماعی بودن هویت، بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند هویت امری برساختی و همچنین امر متغیر و تاریخی نیز هست (Howarth and Griggs 2015)؛ چنین تلقی نسبت به هویت راه را برای فهم گفتمانی از هویت باز می‌کند و به‌خوبی نشان می‌دهد که هویت به‌سان یک امر گفتمانی، برساختی، معنا بخش (دلالتی) و تاریخی است.

تعریف مفهومی و نظری هویت ملی

هویت ملی متشکل از دو بخش محوری به نام هویت و ملت است. هویت ملی در واقع در نیمه قرن ۱۹ جایگزین کاراکتر ملی شد و یکی از چهار نوع هویت است که از دوران پیش از قرن ۱۹ برجای مانده است و در کنار سه نوع دیگر هویت دینی، هویت طبقه‌ای و هویت نژادی، مشاهده می‌شود. برخی از تعاریف هویت ملی بر عناصر یکپارچه‌کننده واحد سیاسی مستقل تأکید دارند و آن را مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی تعریف می‌کنند (زاهد ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲). بنابراین «هویت ملی پدیده‌ای سیاسی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و روان‌شناختی است» (Bechhofer and McCrone 2009: 8).

در وهله نخست هویت ملی یکی از شکل‌های هویت جمعی و اجتماعی است و باید آن را به‌مثابه پدیده‌ای جمعی و اجتماعی نگریست؛ بنا بر تعریف هویت که پیش‌تر بیان شد، هویت ملی به‌عنوان هویت جمعی حاصل مجموعه ویژگی‌های مشابه است که موجب شکل‌گیری یک «ما» در تمایز با «آن‌ها» می‌شود. (Lee 2012: 29) به‌طور کلی هویت ملی را احساس تعلق به یک دولت یا ملت تعریف می‌کنند (Ashmore Jussim and Wilder 2001: 74-75 Tajfel and Turner 1986). هویت ملی در واقع احساس گروهی از مرم نسبت به ملت بود است (Guibernau 1986).

¹ J.H.Mead

(2004). به بیان دیگر این هویت، درک و احساس ملت به مثابه یک کل مشترک و منسجم علی‌رغم وجود تمایزهای فرهنگی است؛ بنابراین هویت ملی دربرگیرنده گستره تنوعات فرهنگی و شکل‌بخشی به آن‌ها در یک قالب مشترک قلمداد می‌شود. همچنین می‌توان هویت ملی را حس تعلق ساحت نمادین مشترکی که ملت نامیده می‌شود و دارای جغرافیای سیاسی خاص خود است تعریف نمود، مهم‌ترین ویژگی‌های این ساحت نمادین عبارت است از: «سرزمین، دین و آئین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی ۱۳۸۰: ۱۷). و این عناصر موجب شکل‌گیری احساس تعلق می‌شود که به آن هویت ملی گفته می‌شود.

در همین راستا، اغلب نظریه‌پردازان هویت ملی را نه یک امر ذاتی بلکه برساختی اجتماعی می‌دانند (Anderson 1991: 131). روبرت امرسون^۱ (1960) معتقد است هویت ملی یک بدن از افرادی است که خود را متعلق به یک ملت می‌دانند. آنچه از تعاریف هویت ملی مشخص است پیوند شدید این مفهوم با مفهوم ملت است؛ بنابراین می‌توان هویت ملی را ناشی از احساس تعلق به یک گروه عظیم به نام ملت دانست. در همین راستا لزوم تشکیل چنین هویتی، درک و طبقه‌بندی روابط درون‌گروهی (ملی) و برون‌گروهی (فرا ملی) است، در واقع هویت ملی به همان اندازه که ناشی از تعلق به یک ملت است، به ایجاد تمایز با دیگر ملل - به‌طور کلی دیگری- نیز وابسته است (Smith 1991: 8-15 Armstrong 1982: 5).

نظر به این تفاسیر، می‌توان هویت ملی را حاصل از یک تخیل جمعی که دقیق‌تر باید آن را تخیل ملی نامید دانست. به عقیده تاجفل^۲ (1978) هویت ملی موجب شکل‌گیری احساساتی چون غرور ملی عشق به ملت و احساس مسئولیت نسبت هم‌وطن می‌شود. به تعبیر اسمیت^۳ (1991) آنچه موجب شکل‌گیری هویت ملی می‌شود، فرایندهای اجتماعی شدن است، فرایندی که در مکتب کنش‌متقابل نمادین به دقیق‌ترین شکل بررسی شده است. بنابراین آنچه هویت ملی را تعیین می‌کند سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دولت و سازوکارهای مهندسی اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی شدن این مهم را به انجام می‌رساند.

علاوه بر این، برای تکمیل شدن تعاریف می‌توان به تلقی دیوید میلر^۴ هویت ملی پرداخت. در وهله نخست میلر نیز به‌سان دیگر نظریه‌پردازان این حوزه تعریف هویت ملی را با تعریف ملت گره‌خورده می‌داند (میلر ۱۳۸۳: ۲۵). وی معتقد است ملیت و هویت ملی به‌واسطه پنج ویژگی محوری مشخص می‌شوند؛ یک ملیت و در راستای آن هویت ملی (۱) به‌واسطه باور

¹ R. Emerson

² H. Tajfel

³ A. Smith

⁴ D. Miller

مشترک و تعهد متقابل، ۲) قدمت تاریخی ۳) منش فعال ۴) وابستگی به یک قلمرو خاص و ۵) متمایز شدن از دیگر اجتماعات به واسطه فرهنگ عمومی خاص تعیین می‌یابد (همان: ۳۴). در این تلقی میلر می‌توان ویژگی‌های مشخصی را برای هویت ملی نام برد. هویت ملی مستلزم ایجاد باور مشترک در میان مردم و همچنین نیازمند نقش فعال سوژه‌ها در تایید و مشارکت در این باور است، به تعبیر ارنست رنان^۱ ملت و حس ملی یک همه‌پرسی روزانه است. همچنین هویت ملی در واقع تجلی تاریخ یک ملت است (همان: ۳۰) و به واسطه تاریخ مشترک و اساطیر مشترک شکل می‌پذیرد. برای شکل‌گیری یک ملت و هویت ملی وجود جغرافیای سیاسی لازم است چراکه ملت چیزی نیست جز پیوند یک گروه از مردم به جغرافیای سیاسی خاص.

نظر به این تفاسیر، در ادامه این بخش سعی می‌شود رویکردهای نظری نسبت به هویت مورد بررسی قرار داده شود. از آنجاکه پرداخت به تمام نظریات هویت و همچنین بررسی بیشتر مناقشه روان‌شناسی و رویکردهای اجتماعی از حوصله پژوهش خارج است، سعی می‌شود با اتکا به مسئله محوری پژوهش یعنی ناسیونالیسم در این بخش صرفاً از نظریاتی استفاده شود که مقدمه لازم را برای پرداخت به هویت ملی فراهم می‌کنند. بنابراین در بخش بعدی به نظریات مکتب کنش‌متقابل نمادین به‌عنوان یکی از مکاتبی که مواجهه محوری با مسئله هویت به‌مثابه امری اجتماعی داشته است پرداخته می‌شود؛ لذا سعی می‌شود نظریات نظریه‌پردازان برجسته این مکتب به بحث گذاشته شود. در ادامه نیز با توجه به کلیت مقاله که سعی در فهم گفتمانی ناسیونالیسم دارد به رویکردهای گفتمانی نسبت به هویت نیز پرداخته می‌شود.

هویت از منظر مکتب کنش متقابل نمادین

نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین را می‌توان در زمره نظریه‌پردازانی به‌حساب آورد که عمدتاً بر روی فرایند شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرایندهای اجتماعی شدن سوژه‌ها متمرکز شده‌اند. اغلب نظریه‌پردازان این مکتب با تمرکز بر شکل‌گیری چیزی که آن‌ها «خود» می‌نامند به صورت مستقیم و غیرمستقیم با مسئله هویت درگیر هستند. در همین راستا می‌توان جرج هربرتمید را پرچم‌دار نظریه هویت اجتماعی دانست (گل‌محمدی ۱۳۹۳: ۲۲۳)، اما به‌جز وی نظریه‌پردازان دیگری که عمدتاً متأثر از وی بودند نیز به این مسئله پرداخته‌اند، لذا می‌توان نظریه‌پردازانی همچون ریچارد جنکینز^۲ و چارز هورتون کولی^۳ را نام برد. اهمیت چنین نظریه‌ای برای پژوهش حاضر توجه این نظریات به فرایند شکل‌گیری هویت به‌مثابه امری

^۱ E. Renan

^۲ R. Jenkins

^۳ C.H. Cooley

اجتماعی و حاصل فرایندهای اجتماعی شدن است. در واقع فرایندهای اجتماعی شدن را می‌توان در راستای تقویت هویت ملی و امر ملی به کار گرفت و هویتی ملی‌گرا را تولید کرد.

باین‌حال، هربرت مید^۱ علاوه بر اینکه پرچم‌دار نظریه هویت اجتماعی است، به‌نوعی پدر معنوی مکتب کنش متقابل نمادین نیز محسوب می‌شود، به شکلی که اغلب تلقی‌های محوری از هویت در این مکتب متأثر از آرای وی است. در واقع تلقی‌های مید در باب هویت در راستای بررسی وی در مورد «خود» و فرایندهایی که موجب شکل‌گیری آن می‌شود قرار می‌گیرد. به‌بیان‌دیگر هر فرد هویت یا «خویشتن» خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان‌یافته اجتماعی و یا گروهی شکل می‌دهد. تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند، بازتاب نگرشی است که دیگران از او دارند (Mead 1964: 222 به نقل از گل‌محمدی ۱۳۸۳). هربرت مید با تأکید بر سه عنصر اصلی نظریه‌اش یعنی ذهن، خود و جامعه سعی دارد هویت یا آن چیزی را که وی برداشت یا احساس سوژه از خود می‌نامد، تعریف کند. وی بر اجتماعی بودن فرایندهای شکل‌دهنده به ذهن و خود تأکید می‌کند. مید معتقد است ذهن و خود متأثر از کاربردهای زبان است و ذهن چیزی جز اجرای کاربردهای زبان نیست و خود زبان نیز محصولی اجتماعی است (ریترز ۱۳۹۲: ۲۷۵). در همین راستا هویت نیز متأثر از زبان و یا دقیق‌تر امور نمادین است که در فرایندهای اجتماعی شدن سوژه آن‌ها را فرامی‌گیرد. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که برای مید هویت اجتماعی، مخزنی از نمادهای مشترک و معنی‌دار اجتماعی است که به موجب آن سوژه قادر به حضور و کنش متقابل اجتماعی می‌شود. مید (به‌سان ژاک لاکان) فراگیری این امور نمادین را درونی‌سازی نقش‌های «دیگری تعمیم‌یافته»^۲ می‌داند که سوژه در مرحله‌ای از اجتماعی شدن که وی آن را مرحله بازی می‌نامد، آن‌ها را درونی‌سازی می‌کند.

مید در بررسی خود نکات دیگری را نیز بیان می‌کند. برای مید خود از دو عنصر محوری من^۳ و در من^۴ تشکیل شده است. من و در من مید به‌شدت با تلقی فروید از خود و نهاد و یا خودآگاه و ناخودآگاه شبیه است (عضدانلو ۱۳۸۸: ۵۸۹). در من بخشی از خود است که کنشگر نسبت به آن آگاه است (خودآگاه) و حاصل فراگیری و درونی‌سازی نقش‌های دیگری تعمیم‌یافته یا همان کنش‌های اجتماعی است، اما «من» به‌سان ناخودآگاه فرویدی نقش ناظر بر نیروهای سازش‌گر اجتماعی را دارد (با تسامح می‌توان آن را تجلی وجدان جامعه در فرد

^۱ J.H. Mead

^۲ Generalized other

^۳ I

^۴ Me

تلقی کرد). کنشگر یا سوژه از من آگاهی ندارد و صرفاً پس از وقوع امری از وجود آن آگاه می‌شویم. برای مید هویت یا خود حاصل رابطه دوسویه من و در من است. مید معتقد است «من، واکنش فرد را در برابر رویکرد سازمان‌یافته اجتماع به همان‌سان که در تجربه شخصی نمایان می‌شود، نشان می‌دهد. واکنش من در برابر این رویکرد سازمان‌یافته، به‌نوبه خود، این رویکرد را دگرگون می‌سازد» (Mead 1964: 196 به نقل از ریتزر ۱۳۹۲: ۲۰۸) در ادامه مید معتقد است آنچه موجب شکل بخشی به خود و عناصرش می‌شود از گروه و اجتماع نشئت می‌گیرد و این نشانگر اجتماعی بودن ریشه‌های خود و هویت است (همان). برای مید هویت و خود نقشی محوری دارند و جامعه برای وی چیزی جز سازمانی که موجب شکل‌گیری هویت و پیوند آن با ذهن می‌شود نیست. مید و مکتب کنش متقابل نمادین با تأکید بر فرایند اجتماعی شدن که موجب شکل بخشی به هویت می‌شود، به هویت و جبهه‌ای اجتماعی می‌بخشند. فرایند اجتماعی شدن می‌تواند در مباحث ناسیونالیسم به کار آید چراکه عمدتاً تلاش سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی ناسیونالیستی از طریق همین فرایند اجتماعی شدن است که سعی در تولید هویت ملی دارد. به‌عنوان مثال می‌توان به اهمیت مفهومی ملت در کتب درسی نظام آموزشی کشورها یا به فرایندهای ابداع سنت هابز باوم که از طریق تأثیر بر فرایندهای اجتماعی شدن ناسیونالیسم و پس‌از آن ملت را تولید و بازتولید می‌کنند اشاره کرد.

علاوه بر مید، ریچارد جنکینز یکی دیگر از نظریه‌پردازان مکتب کنش متقابل نمادین است که با تأثیرپذیری از نظریات مید بر هویت اجتماعی متمرکز شده است. جنکینز به تعبیر خود «کار را از بنیادی‌ترین پرسش‌ها یعنی چیستی هویت و هویت اجتماعی آغاز می‌کند» (جنکینز ۱۳۸۱: ۵). وی هویت اجتماعی را یک بازی متقابل قلمداد می‌کند و از آن به‌عنوان تصویری در باب اینکه ما کیستیم و دیگران چه کسی هستند و همچنین تصور دیگران از خویش نام می‌برد. جنکینز همانند مید هویت اجتماعی را بامعنا و امور نمادین پیوند می‌دهد و از این‌رو همان‌گونه که معنا ذاتی نیست هویت اجتماعی نیز امری ذاتی نیست، بلکه سیال و متغیر است - وی با این تلقی مسیر خود را از نظریات ذات‌گرا هویت جدا می‌کند. هویت برای جنکینز نه یک امری فردی بلکه امری اجتماعی و حاصل از توافق و مذاکره اجتماعی است. هویت اجتماعی برای جنکینز حاصل دو وجه شباهت و تمایز است، «شباهت‌ها و تفاوت‌ها، اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی هستند» (همان: ۷). به‌بیان دیگر هویت گروه‌های اجتماعی در واقع شباهتی است که موجب تمایز آن گروه با دیگران می‌شود. آنچه موجب شکل‌گیری این شباهت و تمایز می‌شود امری اجتماعی، نمادین و فرهنگی است که طی فرایندهای اجتماعی شدن موجب شکل‌گیری سوژه‌ها می‌شود. فرایندهای اجتماعی شدن با ایجاد معناهای مشترک و درعین‌حال

متمایز با دیگران موجب شکل‌گیری هویت اجتماعی می‌شوند و به فرد این امکان را می‌دهند که در جایگاه‌های گوناگون هویت‌های مختلفی داشته باشند. اهمیت فرایند اجتماعی شدن و شکل‌گیری هویت از نظر جنکینز، به حدی است که وی جامعه و امر اجتماعی را به شدت وابسته به آن می‌داند؛ وی بیان دارد: «اصولاً زندگی اجتماعی بدون وجود راهی برای دانستن این‌که دیگران کیستند و بدون نوعی درک از این‌که خود ما کیستیم غیرقابل تصور است» (همان: ۷-۸) در واقع وی پیوند ناگسستنی میان امور اجتماعی و فرهنگی و تصور فرد از خویش یا همان هویت برقرار می‌سازد (همان: ۲۶).

همان‌گونه که بیان شد، جنکینز از نظریه‌پردازان دیگر همچون مید، کولی^۱ و گافمن^۲ متأثر است و با تأکید بر چهارچوب نظری و مفهومی آن‌ها سعی در صورت‌بندی هویت دارد. وی در همین راستا بیان دارد «اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، برعکس آن نیز صادق است. هویت فردی که در خویشی تجسم یافته - جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد، اما هویت فردی و خویشی به‌طور کامل در اجتماع ساخته می‌شوند. یعنی در فرایندهای اجتماعی شدن اولیه و متعاقب و در فرایندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب آن‌ها، افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و بازتعریف می‌کنند. خاستگاه این دیدگاه پراگماتیسم آمریکایی است که از نظریات اثرگذار کولی و مید بهره برده است. از کار آنان برداشتی از «خود» به‌عنوان ترکیبی جاری، و در عمل هم‌زمان، از تعریف خود (درونی) و تعاریف خود که دیگران عرضه کنند (برونی) حاصل می‌شود. به این ترتیب برای آن الگوی بنیادی که کل استدلال مرا آشکار می‌سازد الگویی به دست داده می‌شود، یعنی دیالکتیک درونی - برونی شناسایی به‌عنوان فرایندی که به واسطه آن همه هویت‌ها - اعم از فردی و جمعی - ترکیب می‌یابند» (همان: ۳۵). وی با مشخص کردن تمایز نظریه هویت اجتماعی خود با رویکردهایی که سعی در تلقی یک جنبه‌نگر به هویت هستند (همانند روان-شناسی و برخی از جامعه‌شناسان که هویت را یا فردی و یا جمعی می‌دانند) هویت را به‌مثابه امری حاصل از دیالکتیک درون و بیرون قلمداد می‌کند. همچنین وی با اشاره به مباحث مید در باب شکل‌گیری ذهن و خود بر این مهم تأکید می‌کند هویت اجتماعی در بستری زبانی ساخته می‌شود، به بیان دیگر هویت برای وی امری نمادین و حاصل زبان تلقی می‌شود. او معتقد است «بدون زبان، یک جهان درونی مشخص وجود نخواهد داشت» (همان: ۶۴). هویت به‌مثابه امری اجتماعی و برساخته زبان از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه هویت اجتماعی جنکینز است.

^۱ C.Cooley

^۲ E.Goffman

بنابراین هویت هر فرد آن چیزی است که او را شبیه خودش و متفاوت با دیگران می‌کند، آن چیزی که فرد توسط آن خودش را می‌شناسد و تعریف می‌کند و آن چیزی که توسط آن خودش را پذیرفته‌شده و شناخته‌شده از طرف دیگران احساس می‌کند. لذا می‌توان گفت که هویت اجتماعی دستاوردی عملی، یعنی یک فرایند است و همچنین فهم هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی از طریق به کار گرفتن کنش متقابل دیالکتیکی درونی و برونی امکان‌پذیر می‌شود. علاوه بر درونی و برونی بودن هویت، زمان و مکان هم از منابع ساخته‌شدن هویت در اجتماع هستند. «شناسایی یک چیز به معنای این است که آن را در زمان و مکان جای دهیم» (همان: ۴۶). هویت یک پروسه و فرایند مستمر است که در طی زمان تولید و بازتولید می‌شود. هویت‌های اجتماعی پایه‌هایی هستند که بر آن‌ها نظم و پیش‌بینی‌پذیری در سپهر اجتماعی استوار می‌شود. هم چنان‌که گفته شد معنا بر اثر تجارب و فعالیت‌ها ساخته می‌شود. تجارب پدیده‌های زمانمندی هستند. عمل‌های آینده شخص مهلم از تجارب گذشته می‌تواند باشد. رفتارهای گروهی یک جامعه به حافظه تاریخی آن جامعه ارجاع داده می‌شوند. جنکینز معتقد است که برخی از هویت‌ها، چون خویشاوندی و جنسیت ممکن است هویت‌های اولیه و در نتیجه کمتر انعطاف‌پذیر باشند. او همچنین قومیت را «یک هویت اجتماعی اولیه» می‌داند. ملیت هویتی جمعی است که ممکن است حضور عمده‌ای در تجربه افراد داشته باشد. هویت ملی اغلب وجه مهم و ابتدایی خود شناسایی است. هنگامی که ملیت در نظر آدمیان مهم می‌شود، به‌راستی اهمیت می‌یابد. «قومیت به شباهت و تفاوت «ما» و «آن‌ها» متکی است» (همان). اما مفهوم ملیت احتمالاً همیشه این صلابت را نداشته باشد، و در بعضی موارد چون و چرا واقع شود. چراکه ملیت امری ازلی نیست و تا حدودی ساخته می‌شود. ملیت مستلزم درونی کردن شباهت‌های درون گروهی است. شباهت از خلال تفاوت گذاری به دیگران حاصل می‌شود. یکی از وجوه مشترک آدمیان تفاوتی است که با دیگران داریم. تعریف «ما» مستلزم دادن تعریفی از «آن‌ها» است. (آموسی، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، بدون تاریخ).

باین‌حال، تلقی مکتب کنش‌متقابل نمادین از هویت، همان‌گونه که در تلقی‌های جنکینز از هویت ملی و قومی مشاهده شد، از منظرهای مختلفی به مسئله اصلی این فصل یعنی درک نظری ناسیونالیسم کمک می‌کند. تأکید این مکتب بر فرایندهای اجتماعی شدن به‌عنوان مهم‌ترین فرایندهای شکل‌گیری یک ما جمعی یا هویتی اجتماعی این نکته را گوشزد می‌کند که هویت ملی حاصل فرایندهای اجتماعی شدنی است که از سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی ناسیونالیستی تأثیر می‌گیرند. درواقع از آنجاکه ملیت و هویت ملی به تعبیر بیلینگ (Biling) (6: 1995) توسط ناسیونالیسم تولید می‌شود تا ما را در یک هویت جمعی شکل بخشد مکتب

کنش متقابل نمادین نشان می‌دهد یکی از درگاه‌های این تولید، اجتماعی شدن است. به‌علاوه تلقی هویت به‌مثابه شباهت‌های متمایزکننده موجب می‌شود هویت ملی را مجموعه شباهت‌هایی دانست که موجب ایجاد مرز یا تمایز با دیگری می‌شوند. این دگر بودگی یا دقیق‌تر تمایز با دیگری به‌عنوان یکی از محورهای شکل‌گیری هویت ملی به‌خوبی در تئوری‌ها و رویکردهای ناسیونالیستی نیز مشخص است چراکه اغلب رویکردهای ناسیونالیستی خود را در تقابل با یکدیگری قرار می‌دهند و هویت خود را در طرد یا تمایز با آن تعریف می‌کند، به‌عنوان مثال می‌توان به رابطه آنتاگونیستی میان فارس‌ها و اعراب در ناسیونالیسم ایرانی اشاره کرد که در فصل چهارم مفصل به آن پرداخته می‌شود. چنین تأکیدی بر دگر بودگی هویت اجتماعی در واقع بحث محوری رویکردهای گفتمانی نسبت به هویت و هویت ملی را تشکیل می‌دهند که در ادامه سعی می‌شود این رویکرد بررسی شود.

نگاه رویکرد روانکاوانه و گفتمانی به هویت: هویت از منظر فروید، لاکان، ژیزک و لاکلائو و موفه

گستره نظریه گفتمان به‌سان یک مکتب فلسفی ست از آنجاکه پرداخت دقیق به تمام این گستره از حوصله مقاله خارج است ترجیح بر آن شد صرفاً بخشی از این گستره بحث شود، بخشی که به‌نظر برای پژوهش حاضر مرتبط از است. لاکلائو و موفه تلقی از هویت در اختیار ما می‌گذارند که می‌توان این تلقی را در فهم ناسیونالیسم به کاربرد، کاری را که کسانی چون خود موفه (۱۳۹۱) و اسلاوی ژیزک^۱ (۱۹۹۳) به‌خوبی انجام داده‌اند. در واقع این نظریه‌پردازان با تلقی هویت به‌مثابه امری گفتمانی و اجتماعی که توسط ساحت‌های نمادین و گفتمان‌ها ساخته می‌شوند به‌خوبی اهمیت مسئله هویت برای ناسیونالیسم و دیگر گفتمان‌ها نشان می‌دهند؛ به‌بیان‌دیگر این نظریه‌پردازها نشان می‌دهند که چگونه هویت و شکل بخشی به آن‌ها هدف محوری گفتمان‌هاست. در این رویکردها مسئله هویت با چپستی سوژه نزدیکی‌های تنگاتنگی دارد. پیش از پرداخت به این نظریات بیان این نکته خالی از لطف نیست که مسلماً پرداختی جامع به این نظریات از حوصله پژوهش خارج است لذا سعی بر آن است تلقی‌های محوری این متفکران در باب هویت آورده شود تا فهمی گفتمانی از مسئله هویت و هویت ملی ارائه شود.

باین‌حال، پرداخت کسانی چون لاکان، لاکلائو و موفه به مسئله هویت به اندیشه‌های پدر معنوی و نظری این متفکران یعنی زیگموند فروید^۲ بازمی‌گردد. در واقع تلقی‌های فروید از

^۱ S. Zizek

^۲ S. Freud

چگونگی شکل‌گیری اجتماعات و ماهیت زندگی اجتماعی سوژه در اجتماع نقشی محوری در این نظریات دارد و به‌نظر می‌تواند نقطه آغاز مناسبی برای پرداخت به این نظریات باشد. فروید ریشه شکل‌گیری یک ما جمعی را نهفته در میل و چیزی که خود اقتصاد لیبیدویی می‌نامد، می‌داند. به‌صورت خلاصه، به عقیده فروید (۱۳۸۳) سوژه درگیر تنش‌های ناشی از انرژی‌های روانی است که وی آن را لیبیدو می‌نامد و با تسامح جامعه - و تمدن - تلاشی است برای مدیریت و کنترل این تنش‌ها؛ چراکه عدم مدیریت این تنش‌ها و آزاد ماندن ارضای آن‌ها برای بشر در نهایت سوژه را - منطبق با رانه مرگ - به‌سوی نیستی می‌کشاند. تمدن با سرکوب این امیال راه‌های فرهنگی و موردقبول تمدن و اجتماع پیشروی بشر می‌گذارد تا مانع از این اتفاق شود. در واقع این رانه زندگی است که باعث شکل‌گیری اجتماع می‌شود، به بیان خود فروید «چه چیزی بهتر از اروس قادر است ما را به دورهم جمع کند». (Freud 2001: 92) بنابراین به‌عقیده وی در تقابل با رانه مرگ، این رانه زندگی است که امکان هویت‌یابی را فراهم می‌آورد. هویت یا ما جمعی حاصل تخصم رانه‌های مرگ و زندگی و در نهایت یک اقتصاد لیبیدویی است. به تعبیر موفه نیز «این هویت‌یابی [شکل‌گیری ما] نیازمند آن‌هایی هم هست» (موفه ۱۳۹۳: ۳۲). گرچه فروید خود نیز به این نقش دیگری در تعیین هویت جمعی آگاه بود و معتقد است وجود دیگری متجاوز باعث گردهم‌آیی عاشقانه مردم می‌شود (فروید ۱۳۸۳) این رابطه تخصم آمیز را لاکلائو و موفه آنتاگونیسم می‌نامند که به‌عقیده آن‌ها درونمانگار هویت است. توصیف فروید از دیگری متجاوز لازم برای گردهم‌آیی بسیار شبیه دیدگاه متفکران مطالعات ناسیونالیسم همچون آرمسترانگ است که معتقدند طرد دیگری برای شکل‌گیری امر ملی بسیار ضروری است. بنابراین رویکرد فرویدی-لاکانی و نظریه گفتمان لاکلائو و موفه اولین خصیصه هویت را وجود رابطه آنتاگونیستی با دیگری می‌دانند.

به‌علاوه، لاکلائو و موفه به‌شدت متأثر از تلقی‌های لاکان در باب هویت هستند و به‌جرئت می‌توان تلقی آن‌ها از هویت را تلقی کاملاً لاکانی دانست. از نظر لاکان هویت اساساً امری ناممکن و ممتنع است و تصور ما از هویت چیزی جز وهم در ساحت خیالی نیست، از همین روست لاکان به‌جای سخن گفتن از هویت از هویت‌یابی سخن می‌گوید (استاوراکاکیس ۱۳۹۴: ۵۷-۵۸). در واقع همین امتناع اونتولوژیک هویت است که موجب برساختی بودن هویت در فرایند هویت‌یابی می‌شود. به‌نظر لاکان شکل‌گیری فرایند هویت‌یابی ناشی از یک فقدان بنیادین است که در دوران کودکی سوژه ایجاد می‌شود و سراسر زندگی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌صورت خلاصه کودک در ابتدای به دنیا آمدن این‌گونه می‌پندارد که میل مادر به‌کل به‌سوی وی معطوف است، اما باگذشت زمان متوجه حضور پدر و معطوف بودن میل مادر به

عنصر سومی که لاکان از آن به‌عنوان استعاره نام پدر نام می‌برد می‌شود و این وضعیت برای کودک بسی هراسناک است و سوژه برای رهای از چنین اضطرابی مجبور به ورود به زنجیره دلالت ساحت نمادین و هویت‌یابی در این ساحت می‌شود تا بتواند جایگاهی را که در گذشته‌ای خیالی برای دیگری داشته است را کسب کند. حضور نام پدر موجب ایجاد شکاف و فقدان در سوژه کتیویته کودک می‌شود شکافی که می‌توان از آن به‌عنوان محملی که فرایند هویت‌یابی در تلاش برای پر کردن آن است نام برد. لذا فرایند هویت‌یابی کودک با دال‌ها تلاشی است برای پر کردن چنین فقدان، که به همین علت دست به دامان دیگری بزرگ می‌شود، اما هویت‌یابی‌های سوژه در ساحت نمادین و گفتمان نیز در نهایت منجر به شکست می‌شود چراکه به عقیده لاکان دیگری بزرگ هم کامل نیست لذا فرایند هویت‌یابی مدام ادامه دارد. شکست‌های سوژه در کسب هویت منجر به شکل‌گیری تخیل و فانتزی سوژه در باب جایگاه‌های هویت می‌شود. در واقع فانتزی بخش اساسی فرایند شکل‌گیری هویت و هویت جمعی را تشکیل می‌دهد. منطق فانتزی به شکلی است که کاستی‌های هویت‌یابی را به امور بیرونی از سوژه نسبت می‌دهد و میل سوژه را برای میل ورزی و هویت‌یابی شارژ می‌کند. این منطق در باب هویت جمعی نیز صادق است. در واقع انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی (همچون ملت‌ها) شکست پروژه‌های آرمان‌شهری خود (نوعی پروژه هویت‌یابی می‌تواند قلمداد شود) را به عناصر خارجی نسبت می‌دهند و این از منطق فانتزی حاصل می‌شود. ژیک در تفسیر یهودی‌ستیزی به این نکته اشاره دارد که چگونه هر آرمان‌شهر نیاز به یک‌دیگری منفور دارد و یهودی‌ستیزی به‌نوعی فراقلمی هویت‌یابی آلمانی‌ها به سمت یهودیان است، گویی یک عنصر خارجی وجود دارد که مانع شکل‌گیری کامل هویت و کسب نهایت لذت می‌شود؛ از این‌روست به تعبیر ژیک یهودیان برای اروپاییان و سیاه‌پوستان برای آمریکایی‌های سفیدپوست به دزد لذت یا مازاد لذت تبدیل می‌شوند. این مهم به‌خوبی منطق هویت‌های ملی و گرایش ناسیونالیستی و تبعیت آن‌ها از منطق فانتزی را مشخص می‌کند.

گفتمان‌ها و سیاست‌گذاری‌ها هیچ‌وقت قادر نیستند هویت ملی را به‌صورت کامل شکل بخشند، چراکه هویت هرگز کامل نیست از همین‌روست که اندرسون ملت‌های را جوامعی تخیلی می‌نامد. ملت‌ها به تعبیر لاکان همواره با یک پسماند یا مازاد روبه‌رو هستند، البته مازادی که همواره میل سوژه به‌سوی آن است تا بتواند اوج لذت را کسب کند و به همین علت همواره فانتزی‌های در مورد آن مازاد وجود دارد. این مازاد گم‌شده که گویی در گذشته موهوم ملت وجود داشته است در قالب فانتزی ملی به دیگری منفور نسب داده می‌شود. گویی مردم دیگری (همچون سیاهان برای سفیدان و یهودیان برای نازی‌ها) آن مازاد گم‌شده لذت را

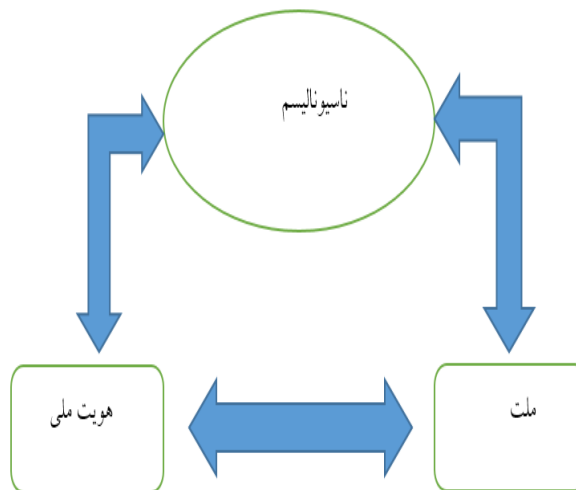
دزیده‌اند و مشکلات ملت ما از این حاصل می‌شود (همین منطق در ناسیونالیسم ایرانی با طرد اسلام و اعراب مشاهده می‌شود) و فانتزی ملی در واقع خیال‌پردازی در باب این مازاد و رابطه خصومت انگیز با دیگری دزد آن است (همان: ۱۸۵-۱۸۶). بنابراین طرد دیگری در رویکردهای ناسیونالیستی از همین منطق فانتزی و فقدان بنیادین هویت ناشی می‌شود. البته وجود چنین دیگری برای شکل‌گیری هویت امری ضروری است. به‌علاوه همان‌گونه که لاکان بیان دارد سوژه در باب این مازاد دست به خیال‌پردازی می‌زند و یکی از این خیال‌پردازی‌ها آرمانی‌سازی یک گذشته است که سوژه در آن تصور می‌کند همانی بوده که دیگری می‌خواهد و این گذشته آرمانی را به یک آینده فرا می‌افکند. این منطق نشان‌دهنده یکی دیگر از ویژگی‌های رویکردهای ناسیونالیستی است که با آرمانی‌سازی گذشته سیاست‌هایی را برای آینده تعبیه می‌کنند. فانتزی در اندیشه لاکان در واقع خیال‌پردازی در باب یک کلیت است که گویی قرار است سوژه آن را به‌مثابه هویت کسب کند. هویت ملی چیزی جز خیال‌پردازی در باب آینده موهوم یک ملت نیست. ژیزک ناسیونالیسم را نشانگر شکل ویژه فوران لذت در یک عرصه اجتماعی می‌داند و معتقد است انگیزه یک ملت در نهایت چیزی نیست به جزء شیوه‌هایی که گروه‌های قومی مشخص از طریق اساطیر ملی خود به لذتشان سامان می‌دهند (Zizek 1993: 202).

عدم سازمان یافتن یا دقیق‌تر محقق شدن چنین لذتی توسط ملت به یکدیگری منفور نسبت داده می‌شود و این شکست را ناشی از وجود آن دیگری می‌نامد و این یکی از ریشه‌های رابطه آنتاگونیستی یک ملت با دیگر ملت‌هاست. چراکه وجود چنین دیگری منفوری مانع از فروپاشی فانتزی ملی و هویت ملی می‌شود. در صورت نبود این دیگری درک فقدان‌های فانتزی ملی تحمل‌ناپذیر می‌شد. لذا منطق با رویکرد گفتمانی هویت ملی نخست حاصل یک فانتزی مشترک و ملی که این خود نیز شکل‌گرفته از ساحت‌نمادینی شامل اساطیر، تاریخ و دیگر وجوه نمادین مشترک است. چنین فانتزی ایجاب می‌کند وجود یک دیگری را که هویت ملی در رابطه آنتاگونیستی با آن خود را تعریف کند. همچنین هویت ملی چیزی جز فرایندهای هویت‌یابی نیست که به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دیگری بزرگ واکنش نشان می‌دهد. به‌علاوه با توجه به نظریات لاکان هویت‌یابی در زنجیره‌ای از دال‌ها ممکن می‌شود و آنچه ما بانام هویت می‌شناسیم جایگاه‌های گفتمانی است و هویت ملی نیز جایگاهی است که توسط گفتمان‌های ناسیونالیستی شکل گرفته است.

نتیجه‌گیری

با استناد بر نظریات بررسی و بحث شده، گفتمان‌های ناسیونالیسم اکثر مباحث اصلی خود را حول تعریف و تعیین معنایی ملت یا ملیت و هویت ملی مطرح می‌سازند. گفتمان‌های

ناسیونالیستی با تعریف ملت به‌مثابه یک گروه جمعی سعی دارند از طریق مبدل کردن آن به هویتی ملی سوژه‌های ملی‌گرا تولید و بازتولید کنند تا از این طریق ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در این فیگورها تجلی یابد. بنابراین می‌توان چنین نسبتی را در شکل زیر مشاهده کرد

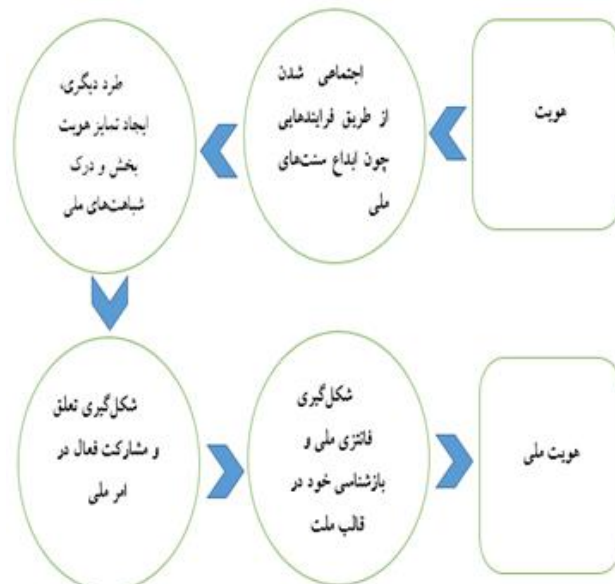


شکل ۱

این مقاله کوشید نشان دهد که، هویت ملی در وهله نخست شکلی از هویت به‌صورت عام و هویت جمعی به شکل خاص است لذا بدون پرداخت به چیستی هویت نمی‌توان هویت ملی را تعریف کرد. هویت به‌عنوان پرسش از کیستی تجلی می‌یابد و هویت ملی مرتبط به شیوه‌هایی است ملت‌ها خود را معرفی می‌کنند و یا سوژه‌ها به‌واسطه آن خود را متعلق به یک ملت می‌دانند. اهمیت هویت ملی از آنجاست که مهم‌ترین تجلی ملت است و بدون هویت ملی، ملت نیز وجود ندارد و بالعکس. به‌علاوه هویت ملی مهم‌ترین منبع برساخت فیگور شهروند ملی است.

باین‌حال با اتکا بر نظریات کنش‌متقابل نمادین می‌توان هویت ملی را امری برساخته و حاصل فرایندی قلمداد کرد که متفکران این مکتب همچون مید و جنکینز آن را اجتماعی شدن می‌نامند. همچنین با اتکا بر رویکردهای گفتمانی همچون نظریات فروید، لاکان، ژیزک، لاکائو و موفه می‌توان هویت ملی را در یک فرایند طرد دیگری و محصول یک فانتزی جمعی (یا ملی)

تعریف کرد. همان‌گونه که از نظریات آرمسترانگ و دیگر متفکران مطالعات ناسیونالیسم ملت و هویت ملی با طرد یک دیگری دشمن است که شکل می‌گیرد، لذا در دستیابی به این تعریف نظریات لاکان و لاکلائو موفه بسیار کار سازند. بنابراین مهم‌ترین اصل تعیین بخش ملیت نوعی طرد دیگر است چراکه این طرد علاوه بر ایجاد تمایزی هویت‌بخش موجب درک شباهت‌های درون‌گروهی می‌شود و ملت را در هویت تجلی می‌بخشد. به‌علاوه می‌توان پنج خصیصه برای هویت ملی نام برد که عبارت‌اند از (۱) به‌واسطه باور مشترک و تعهد متقابل، (۲) قدمت تاریخی (۳) منش فعال (۴) وابستگی به یک قلمرو خاص و (۵) متمایز شدن از دیگر اجتماعات به‌واسطه فرهنگ عمومی خاص. به‌طور کلی می‌توان فرایند شکل‌گیری هویت ملی را در شکل زیر مشاهده کرد. به‌طور کلی می‌توان نتایج به‌دست‌آمده را در مدل یا شکل زیر خلاصه کرد:



شکل ۲

ناسیونالیسم به‌مثابه اصلی‌ترین گفتمان هویت‌بخش به گروه‌های جمعی را نمی‌توان با نگاهی کل‌نگرانه مطالعه کرد. مطالعه نظری و تجربی ناسیونالیسم مستلزم نگاهی به این پدیده است که آن را شکل‌گرفته از اجزا و دال‌های مختلفی قلمداد می‌کند. امری که سعی شد در این مقاله به آن نزدیک شویم. در واقع درک گفتمانی ناسیونالیسم مستلزم درک هویت ملی و برای این مهم درکی نظری، هستی‌شناختی و فلسفی از هویت و سوژگی است. از این‌رو هدف اصلی مقاله را گامی مقدماتی در فهم گفتمان ناسیونالیسم نامیدیم، چراکه فهم هویت و هویت ملی گرچه گام مقدماتی در این مسیر است اما برای تحلیل گفتمان ناسیونالیسم امری ضروری است.

منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران پهلوی تا پایان پهلوی*. توسط احمد اشرف ترجمه حمید احمدی ۹-۲۰، تهران: نشر نی.
- استاوراکاکیس، یانیس. (۱۳۹۴). *لاکان و امر سیاسی*. ترجمه محمد علی جعفری، تهران: ققنوس.
- آموسی، مجنون. (بدون تاریخ). «*دو نظریه در باب هویت*». وبسایت *انسان‌شناسی و فرهنگ*. دسترسی در <http://anthropology.ir/article/2397.html>
- اوزکریمی، اموت. (۱۳۸۳). *نظریه ناسیونالیسم*. ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- رجائی، فرهنگ. (۱۳۷۳). «*هویت و بحران هویت ایرانی*»، *مجله جامعه سالم*، شماره ۲۴.
- ریتزر، جرج. (۱۳۹۲). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- زاهد، سعید. (۱۳۸۴). «*هویت ملی ایرانیان*». راهبرد توسعه زمستان ۱۳۸۴ - شماره ۴ صص ۱۲۹ - ۱۳۸.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۸). *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نشرنی.
- فروید، زیگموند. (۱۳۸۳). *تمدن و ملالت‌های آن*. ترجمه محمد مبشری، تهران: نشر ماهی.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۳). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشرنی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسین چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مشیری، مهشید. (۱۳۸۹). *فرهنگ و زبان فارسی*، تهران: نشر سروش.
- موفه، شانتال. (۱۳۹۱). *درباره امر سیاسی*. ترجمه منصور انصاری. تهران: رخداد نو.
- میلر، دیویت. (۱۳۸۳). *ملیت*. ترجمه داوود عزایاق‌زندی، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- نجفی، موسی. ۱۳۹۲. *هویت شناسی*، تهران: نشر آرما.
- یوسفی، علی. ۱۳۸۰. «*روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران*». *فصلنامه مطالعات ملی سال دوم*، زمستان شماره ۸ صص ۱۱-۴۲.
- Anderson B. 1991. **Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism**. Verso Books.
- Armstrong J. 1982. **Nations before nationalism**. Carolina: UNC Press Books.

- Bechhofer F and D McCrone. 2009. **National identity nationalism and constitutional change**. In National Identity Nationalism and Constitutional Change by P Macmillan 1-16. London.
- Biling M. 1995. **Banal Nationalism**. London: Sage.
- Connor W. 1994. **Ethnonationalism** . Princeton: Princeton University Press.
- Durkheim E. 1938. **The Rules of Sociological Method** trans. G. Catlin (Glencoe Illinois: Free Press 1938) 18 .
- Emerson R. 1960. **From Empire to Nation**. Boston: MA: Beacon Press.
- Freud S. 2001. **Group Pshchology and the Analysis of the Ego**. london: Vintage.
- Giddens A. 1990. **The consequences of modernity** Stanford: Stanford University Press .
- Guibernau M. 2004. **Anthony D. Smith on nations and national identity: a critical assessment** In Nations and Nationalism 10(1-2) 125-141 .
- Hall S. 1995. **The local and the global: globalization and Ethnicity** Cultural politics 11 pp 173-187 .
- Hobsbawm E J and T (Eds.) Ranger. 1983. **The invention of tradition**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Howarth D and S Griggs. 2015. **Poststructuralist Discourse Theory and Critical Policy Studies: Interests Identities and Policy Change** Handbook of Critical Policy Studies 111 .
- Jacobson J. 1998. **Islam in Transition**. London: Routledge.
- Lee Y. 2012. **Modern Education Textbooks and the Image of the Nation: Politics and Modernization and Nationalism in Korean Education: 1880-1910** . London: Routledge.
- Mead J H. 1964. **social psychology: selected papers**. Chicago: University of Chicago Press.
- Smith A D. 1996a. **Culture community and territory: the politics of ethnicity and nationalism**. International Affairs 72(3) 445-458.
- Smith A D. 1996b. **Opening Statement: Nations and their Pasts** In Nation and Nationalism 358-356. Cambridge: Polity Press.
- Smith A D. 1991. **National Identity**. Nevada: University of Press.
- Smith P. 2001. **Cultural theory: An introduction** (Vol. 1). John Wiley & Sons .
- Tajfel H. 1978. **Differentiation between Social Groups: studies in the social psychology of intergroup relations**. Academic Press.
- Verkuyten M. 2018. **The social psychology of ethnic identity**. London: Routledge.
- Zizek S. 1993. **Touring with Negatives**. Duke University Press.